

باستان‌شناسی در صافی جستارهای فلسفی

حکمت‌الله ملا صالحی

www.ketab.ir



نگارستان اندیشه

تهران، ۱۳۹۴

سرشناسه: ملاصالحی، حکمت‌الله، ۱۳۲۹ -
عنوان و نام پدیدآور: باستان‌شناسی در صافی جستارهای فلسفی /
حکمت‌الله ملاصالحی.
مشخصات نشر: تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۳۲۴ ص.
شابک: ۱۵۰۰۰ ریال 978-600-93744-0-3
وضعیت فهرست نویسی: فیفا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۲۳.
موضوع: باستان‌شناسی — فلسفه
رده بندی کنگره: ۷۲۲ CC/م ۷۲ ب ۲۳ ۱۳۹۴
رده بندی دیویی: ۱/۹۳۰
شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۹۴۵۰۲

باستان‌شناسی در صافی جستارهای فلسفی

نویسنده: حکمت‌الله ملاصالحی
ناشر: نگارستان اندیشه
چاپ و صحافی: نسیم
طراح جلد: سعید صحابی
حروفچینی و صفحه‌آرایی: مرتضی انصاف‌منش
ویرایش و نمونه‌خوانی: وحید دریابیگی
نوبت چاپ: نخست، ۱۳۹۴
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان
همه حقوق اثر برای مؤلف محفوظ است

نشانی ناشر: م انقلاب اسلامی، ابتدای خ آزادی، خ استاد بهزاد، پلاک ۲۹، واحد ۷
تلفن: ۶۶۴۳۵۴۲۳ - نمابر: ۶۶۹۴۳۵۴۲

فهرست مطالب

پیش‌نویس	۷
از نحوه نگاه درون‌دانشی عالمان تا منظر و معرفت برون‌دانشی فیلسوفان	۱۹
فصل اول - درآمدی بر معرفت‌شناسی باستان‌شناسی	۶۱
فلسفه معرفت‌شناسی باستان‌شناسی، باستان‌شناسی نیست	۶۹
پرسش‌های معرفت‌شناسانه پیرامون باستان‌شناسی	۷۳
تأملی در مفهوم هلنی‌تبار آرکئولوژی	۸۱
تأملی در پاره‌ای مسائل بنیادین باستان‌شناسی	۱۰۳
شبه‌ای پیرامون شقاق میان داده‌ها و پرده‌ها در باستان‌شناسی	۱۲۱
فصل دوم - پیش‌فرض‌ها و فاکت‌های مفقود در باستان‌شناسی	۱۳۳
جنبه‌های تفسیری و ماهیت‌های هرمنیوتیک باستان‌شناسی	۱۴۳
فصل سوم - تأملی در کاریست‌ها و داربست‌های زبانی و کنش‌های کلامی در باستان‌شناسی	۱۷۷
جستاری در نارسایی‌های تجربی دانش باستان‌شناسی	۲۰۷
جستاری در معضل گذار از ماده به متن در باستان‌شناسی	۲۳۵
از قلم مورخان تا کلنگ باستان‌شناسان	۲۶۳
غرب و بن‌بخشی آرکئولوژیک تاریخ در دوره جدید	۲۹۹
پی‌نوشت‌ها و منابع	۳۱۹
کتابنامه	۳۲۳

پیش‌نوشتار

انسان هیچ دوره‌ای گشاده‌دست و سخاوتمندانه و کنج‌کاو و عطشناک‌تر از انسان دوره جدید، سرمایه‌عمر و اندیشه نسل‌های پرشماری از سخت‌کوش و مستعدترین فرزندان را به پای اندیشه، آگاهی و فهم موقعیت و مقام و تقدیر و معنای حضور تاریخی خویش در جهان چونان وجودی تاریخی شده و تاریخمند نریخته و هزینه نکرده است.

برای انسان هیچ دوره‌ای، هیچ فرهنگ و جامعه و تمدنی در گذشته، تاریخ بماهو تاریخ آن‌گونه که برای انسان عالم مدرن در کلیت و به مقیاس جهانی آن منبع و ماده معرفت و متعلق شناخت نبوده و موضوعیت و مقبولیت نداشته است.

برای نخستین‌بار تاریخ و عقبه تاریخی، فرهنگ و سابقه فرهنگی و مواریث مدنی و معنوی همه قومیت‌ها و همه ملیت‌ها و همه ادوار تاریخی و پیش از تاریخی را چونان منبع و ماده و متعلق اندیشه و شناخت تمدنی شاهد هستیم که از تاریخی‌ترین همه تمدن‌ها در تاریخ، جامعه و جهان بشری ما است. تاریخی‌ترین به این معنا که برای نخستین‌بار انسانش موقعیت و تقدیر تاریخی خویش را چونان وجودی مطلق تاریخی پذیرفته است.

هیچ تمدنی این چنین گسترده و به مقیاس جهانی، قاره‌های مدنی و معنوی و سنت‌های اعتقادی و فکری و نظام‌های اجتماعی و سیاسی و ارزشی ملت‌ها را به چالش و معارضه و آوردگاه تاریخ فرانخوانده است.

هیچ تمدنی این چنین بی‌رقیب و پرشتاب و غافلگیرکننده و نفس‌گیر با فناوری آشناک و دانش و دانایی‌اش چهره تاریخ جهانی را در همه قاره‌ها و جغرافیای تاریخی همه قومیت‌ها و ملت‌ها منقلب و متحوّل نکرده و تغییر نداده و تسخیر نکرده است. تمدنی به غایت گرم و آشناک و شعله‌خیز و پرومته‌ای و ایجابی و زمینی و گسسته از آسمان و آسمانیان و آسمان‌ستیز و زمین‌گستر و پرتنش و تناقض و جنجالی و جنون‌گرفته و به غایت خلاق و به غایت نیز ویرانگر دستی افکنده در ظلمات و قهقرای تاریخ و جهان‌های ناشناخته و متروک و مفقود گذشته و دستی دیگر کشیده به سوی اقالیم نامشخص و آینده‌ای نامعلوم.

هیچ تمدنی در گذشته، موزه به معنای مدرن آن بنیاد نهاد. موزه‌های عالم مدرن زیر سقف و پشت ویتترین و روی صفحه آینه‌های معقرشان از صدر تا ذیل، آن چنان آثار و اثقال ارض تاریخ و موارث مدنی و معنوی جامعه و جهان بشری ما را گرد آورده و کنار هم چیده و به تصویر درآورده و به تماشا می‌نهند که گویی آخرین پناهگاه انسان روزگار ما هستند.

در هیچ دوره‌ای در گذشته اندیشه و عقلانیت و رویکردهای تاریخی بر روان و رفتار و ذهنیت و فرهنگ و زندگی آدمیان آن گونه که در دوره جدید سروری نمی‌کرده است. انسان هیچ دوره‌ای این چنین به آنچه در زیر گام‌هایش اتفاق افتاده حساس نبوده و عمر و اندیشه برای کاویدن و کشف و فهم آن هزینه نکرده است که انسان دوره جدید.

در هیچ دوره‌ای بازار رشته‌ها و دانش‌ها و رویکردها و روش‌های تاریخی آن‌گونه که در دوره جدید، گرم و پرنسب و رمق و پرمشتری نبوده و فرآورده‌های ذهن و اندیشه و دست و قلم مورخان و کلنگ باستان‌شناسان بر ذایقه و ذهنیت مردمان سروری نمی‌کرده است. فرهنگ‌ها و جوامع بومی که فارغ از اندیشه و شناخت تاریخی و بیرون از آوردگاه چالش‌های سخت و سنگین تاریخ، هزاره‌ها در بستری آرام و بی‌موج و توفان استمرار داشتند و در توازن با زیست‌بوم خود به حیاتشان ادامه می‌دادند در مواجهه با توفان‌ها و امواج سهمگین تحولات عظیم و بی‌سابقه تاریخی به‌پا خاسته در قاره غربی و در برابر حرکت و هجوم بی‌امان و نفس‌گیر و اجتناب‌ناپذیر غرش موتورهای ماشین‌ها و فناوری آتشناک جوامع غربی و عالم مدرن چونان کوه یخ، یک‌باره ذوب شدند و از میان رفتند و موارث مدنی و معنوی‌شان چونان منبع و مدرک و ماده شناخت اندیشه تاریخی انسان قاره غربی زیر سقف موزه‌های عالم مدرن به تماشا نهاده شد. اینک اینان نیز روی آوار موارث مدنی و معنوی خویش موزه بنیاد می‌نهند.

اینک پیشینه تاریخی و عقبه فرهنگی و موارث مدنی و معنوی و سنت‌های اعتقادی و نظام‌های ارزشی همه قومیت‌ها و همه ملیت‌ها و همه ادوار تاریخی و پیش از تاریخی از صدر تا ذیل از موجود و مشهود و معاصر گرفته تا مرده و مدفون و منسوخ و متروک و مفقود و منجمد در پیکر لایه‌های باستانی چونان منبع و ماده و سند و مدرک و متعلق شناخت اندیشه و دانش و دانایی تاریخی انسان عالم مدرن زیر جراحی‌های باستان‌شناختی لایه به لایه کاویده و کشف می‌شوند و در غربال‌های نقد و تحلیل باستان‌شناسانه قرار گرفته و بازخوانی و

بازنویسی شده و به عیار اندیشه و در ترازوی عقل و هوش و دانش و دانایی طراحان و معماران و مهندسان عالم جدید داوری می‌شوند.

تاریخ چونان یک دانش و دانایی مستقل یا به مفهوم دقیق‌تر، پیکره‌ای از علوم تاریخی با طرح مسئله‌ها و مهندسی فرضیه‌ها و استخدام و ابداع و استفاده از روش‌ها و ابزارهای شناخت مشخص و بهره‌مند بودن از منابع موضوعی معین و متعلق و ماده شناخت خاص خود، فرآورده کوره وجدان و رویکردهای عمیقاً تاریخی و تاریخ‌محور انسان عالم مدرن در قاره غربی است. هرچند این سخن به معنای آن نیست که در جوامع و ادوار گذشته چهره‌های استثنایی را در پهنه اندیشه و دانش و دانایی تاریخی نداشته‌ایم. چنان‌که ابن‌خلدون در همین رابطه یک نابغه و استثنا است. قطار تاریخ چونان پیکره‌ای از علوم آن‌قدر که روی ریل‌های قاعده حرکت می‌کند به موارد استثنایی چندان نظر ندارد مگر آن‌که در قاعده آنرا قرار داده و روی ریل‌های قاعده آنرا بفهمد.

در هیچ دوره‌ای آن‌گونه که در دوره جدید آثار و افعال ارض تاریخ آدمی در زیرگام‌های انسان مدرن از صدر تا ذیل تا مرزهای تاریخ طبیعی این چنین گسترده و فراخ و به مقیاس تاریخ جهانی از دیرینه و مشکوک و محتمل‌ترین شواهد مادی به جای مانده در بسترها و نهشت‌های منجمد و متوقف لایه‌های پیش از تاریخی گرفته تا موجود و مشهود و متأخر و موثق و مطمئن و معتمدترین قراین تاریخی و فرهنگی جامعه و جهان بشری ما، منبع و ماده و مدرک شناخت نبوده و موضوعیت نداشته و با چنین اراده و عزم و اشتیاق و دقت و وسواس و ولعی مورد مشاهده و مطالعه و در غربال نقد و تحلیل قرار نگرفته است.

بر صحنه آمدن رویکردهای «آرکئولوژیک» و کشف و جراحی

باستان‌شناختی ارض تاریخ و پیشی گرفتن کلنگ باستان‌شناسان بر قلم مورخان را نیز در همین عصر تمدن جنجالی و آتشناک و تاریخمدار و «آرکئولوژیک» شاهد بوده‌ایم. کشف باستان‌شناسانه پیش از تاریخ آدمی، کشف شمار متعددی از نظام‌های نوشتاری منسوخ و متروک و مفقود جوامع عهد باستان را نیز مدیون همین دانش و ابزار شناخت پرورده دست و دامن انسان پرومته‌ای عالم جدید شاهد بوده‌ایم.

در هیچ دوره‌ای این‌چنین گسترده و پرهزینه و پراشتیاق، عقبه تاریخی و پیشینه مدنی و معنوی جامعه و جهان بشری ما مورد بازخوانی، بازنویسی قرار نگرفته و در معرض نقد و تحلیل علمی و فلسفی و معرفت‌شناختی نبوده است که در دوره جدید. اینک عالمان طبیعت نیز به میدان آمده‌اند تا در این بازخوانی‌های بی‌سابقه و عظیم مشارکت جسته و نظرات و تحلیل‌های تجربی خود را درباره انسان و تاریخ و فرهنگ و جامعه و جهان بشری ما عرضه بدارند.

به صراحت می‌توان گفت برای نخستین بار در دوره جدید با نوع دیگری از بن‌بخشی هم درباره تاریخ و موقعیت و مقام و معنای حضور تاریخی انسان در جهان به‌طور اخص هم به معنای هستی‌شناختی و جهان‌شناختی آن به طریق اولی و اعم مواجهه بوده‌ایم. البته بن‌بخشی که نه سرشتی اسطوره‌ای نه متعالی و نه فراتاریخی و متافیزیکی بلکه عمیقاً «آرکئولوژیک» به مفهوم فلسفی و هستی‌شناختی آن داشته است. «آرخه» و «لوگوس» به معنای جدید آن نه به معنای هلنی و عهدینی یا نبوی و وحیانی آن. «آرخه»ها و «لوگوس»های متکثر و متفرق و مفقودی که می‌باید با فانوس باستان‌شناسی «آرخئو - لوژی» در ظلمات لایه‌های منجمد گذشته به دنبالشان گشت و از جام‌های شکسته باده معنا یعنی

«آرخه» و «لوگوس» برکشید.

آنچه در دوره جدید زیر خیمه مفهوم گفتمان بر سر زبان‌ها جاری‌ست با بر صحنه آمدن دانش باستان‌شناسی و ابزارهای شناخت باستان‌شناسانه به انسان و تاریخ و فرهنگ و مقوله زمان و مفهوم مکان و ماده یا به مفهوم اعم و کلی‌تر کیهان یا حتی هستی نوع دیگری از رابطه، نوع دیگری از گفتمان یا حتی نوع دیگری از احساس، اندیشه و فهم از «واقعیت» و معنا و معرفت درباره «چیزها» را شاهد بوده‌ایم که عمیقاً سرشتی «آرکئولوژیک» به مفهوم مدرن آن داشته است. کشف عظیم و بی‌سابقه پیش از تاریخ را مدیون همین دانش دلربا و پرهزینه و عمرخوار و کلنگ باستان‌شناسان بوده‌ایم. کشف و رمزگشایی و بازخوانی شمار متعددی از نظام‌های نوشتاری منسوخ و متروک و مفقود جوامع عهد باستان را نیز مرهون مساعی با دقت و وسواس دانش باستان‌شناسی و رشته‌های هم‌تبار بوده‌ایم.

در جغرافیای پرچین و شکن علوم تاریخی و انسانی و اجتماعی و روان و رفتار و اندیشه و ادراکات، علوم باستان‌شناختی و رویکردهای آرکئولوژیک به انسان و تاریخ و مقوله زمان و ماده و مکان، محسوس‌تر و فراگیر و فراخ‌تر از رشته‌ها و دانش‌ها یا به‌طور کلی دیگر علوم هم‌تبار، موضوعیت‌پذیر شدن تاریخ و گذشته تاریخی و پیشینه مدنی و معنوی انسان را چونان ماده شناخت آشکار و بیان کرده است. معاصر کردن مجازی همه ادوار تاریخی جامعه و جهان بشری، جستن و کاویدن و کشف و گردآوری آثار و اثقال و اجسام و اجساد فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و گروه‌های اجتماعی و جمعیت‌های انسانی مرده و مدفون گذشته، گشودن طومارهای عظیمی از ادوار ناشناخته گذشته و تلاش‌های بی‌امان و

نفس‌گیر نسل‌هایی از باستان‌شناسان سخت‌کوش و همکاران میان‌رشته‌ای آن‌ها را در رمزگشایی و بازخوانی و معناکاوی و تفسیر طومار فرهنگ‌های مادی مکشوف را در همین عصر آشناک و عمیقاً تاریخ‌مدار شاهد بوده‌ایم.

باستان‌شناسی یا آرکئولوژی چونان نوعی رویکرد یا ابزار شناخت یا پیکره‌ای از علوم باستان‌شناختی معلول و مولود چنین اندیشه و عصر عمیقاً تاریخی و تاریخ‌مدار بوده است. دانشی که اینک در صف مقدم اندیشه تاریخی انسان عالم جدید فعال بر صحنه ایستاده است. دانشی به غایت کثیرالاضلاع و کثیرالافعال و کثیرالاهداف و سخت تأثیرگذار و تأثیرپذیر و شکننده و پرچین و شکن و ظریف و رگ و پیوندش متصل به همه رشته‌ها و دانش‌ها و نظام‌های فکری و معرفتی و ارزشی. ابزارهای شناخت و کلنگ این دانش نوین‌یاد اینک در کف همه ملّت‌هاست؛ لیکن اندیشه تاریخی و نظام دانایی و ارزشی که آن را در دامن خود پرورده همچنان برای بسیاری از ملّت‌های جامعه و جهان معاصر ناشناخته و ناهمیده و تعریف‌ناشده مانده است. باستان‌شناسی صرفاً یک رشته یا دانش دانشگاهی مستقل یا حتی پیکره‌ای از علوم باستان‌شناختی در میان بیشه‌زاری از رشته‌ها و دانش‌ها به مفهوم متداول و متعارف آن نیست. باستان‌شناسی یک تحول عظیم و بی‌سابقه و بنیادین در اندیشه تاریخی و نظام دانایی انسان روزگار ما به‌ویژه انسان باخترزمینی است. باستان‌شناسی یک رشته و دانش یا حتی پیکره‌ای علوم باستان‌شناختی (Archaeological sciences) منفرد و متفرّق نیز نیست. زیر سقف این مفهوم کلی و پوششی هم به لحاظ موضوع‌شناختی حجم سنگینی از منابع و مواد و مصالح موضوعی کثیرالوجوه مرتبط و متعلّق و

منسوب به روندها و رخدادها واقعیت‌ها از صدر تا ذیل تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری ما گرد آمده‌اند هم به لحاظ روش‌شناختی، تجربه و تعلیل و تدلیل و تعقل و تخیل در آن سخت به هم درتنبیده‌اند؛ هم به لحاظ مسئله‌شناسی و نوع مسئله‌های نظری و عملی مطرح شده در آن تحدید و تمایز حدود و ثغور آن را از جغرافیا و قلمرو موضوعی و روش‌شناختی و مسئله‌شناختی رشته‌ها و دانش‌ها یا دیگر علوم دشوار کرده است.

درانداختن طرحی فلسفی و معرفت‌شناختی و گشودن و گستردن دامن مسئله‌ها و مباحث نظری در جغرافیای پرچین و شکن دانشی این‌چنین پیچیده و کثیرالابعاد و کثیرالافعال و اهداف آن، چنان هم آسان نیست که اغلب گمان رفته است. هرچند پیشینه طرح مباحث نظری و در مرحله سپسین فلسفی و معرفت‌شناختی در محافل باستان‌شناسی جوامع غربی بیش‌وکم یک سده را از سر گذرانده است؛ در جامعه معاصر ما همچنان مراحل جنینی‌اش را سپری می‌کند. درانداختن هر طرح فلسفی و معرفت‌شناختی و بنیاد نهادن مباحث نظری استوار درباره هستی و چیستی دانش باستان‌شناختی و علل و عوامل پیدایی و بر صحنه فراخوانده شدن آن در دوره جدید که جراحی‌های گسترده و بی‌سابقه ارض تاریخ و عقبه تاریخی آدمی و کاوش و کشف حجم عظیمی از منابع و شواهد و مدارک و فرهنگ‌های مادی گذشته را به دنبال داشته مستلزم آگاهی عمیق‌تر درباره توفان تحولات سرنوشت‌ساز تاریخی و فکری و فرهنگی و مدنی و معنوی است که در قاره غربی طی سده‌های اخیر اتفاق افتاده و چهره تاریخ جهانی را منقلب و متحول کرده و تغییر داده است. تحولاتی که از همان سده‌های آغازین پساقرون وسطایی در

شهرهای ایتالیا و دیگر شهرهای اروپای غربی سرشتی «آرکئولوژیک» یعنی باستان‌شناسانه داشت و ذایقه و رویکردهای باستان‌شناختی به مواریت و مآثر و مفاخر گذشته خصوصاً عهد باستان یا کلاسیک هلنی - رمی بر آن غلبه داشت.

علی‌رغم آن‌که شانه به شانه اومانیزست‌ها و منادیان ارزش‌ها و اندیشه‌های جدید در جوامع اروپای غربی آباء کلیسا نیز حضور فعال در رویش و رشد دانش باستان‌شناسی و توسعه و بسط رویکردهای باستان‌شناختی به مواریت و مآثر گذشته به‌ویژه مرتبط با داستان‌های کتاب مقدس و حوادثی که ذکرشان در منابع و متون دینی یهودی و مسیحی آمده بود، داشتند و نقش خویش را بر دوش می‌کشیدند لیکن واقعیت این است که جراحی‌های باستان‌شناسانه ارض تاریخ و رویکردهای «آرکئولوژیک» به مواریت و مآثر گذشته هم با راززدایی هم با قداست‌زدایی، هم با اسطوره‌زدایی تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری ما در قاره غربی در دوره جدید افتتاح می‌شود. این مفاهیم هرچند آسان بر زبان جاری می‌شوند لیکن ابداع و وضع و جعل و فراخوانده شده‌اند تا زلزله‌های سنگینی که ارض تاریخ و وجود آدمی در قاره غربی اتفاق افتاده بیان کنند. اینک همه قومیت‌ها هم ملیت‌ها همه فرهنگ‌ها و جوامع روزگار ما روی آوار مواریت مدنی و معنوی و سنت‌های اعتقادی خویش ایستاده‌اند و در این آواربرداری باستان‌شناسان و دانش باستان‌شناسی در صف مقدم چونان بازیگران بر صحنه نمایش حضور فعال دارند.

مادام که زلزله‌ای، تکانی، توفانی، آواری در میان نیست و تاریخ در بستری آرام و بی‌موج جاری‌ست ذهن و اندیشه و خرد و خیال و فهم و

و هم آدمی چندان به طرح پرسش و طلب حدیث و خبر از وضع وجودی خویش این‌که در کجای عالم ایستاده و در چه موقعیتی قرار گرفته و از کجا برآمده و به کدام سوی ره می‌سپارد حسّاس و بیدار و هشیار نیست. دوره‌ها وقتی به مرز می‌رسند، ارض تاریخ و وجود آدمی وقتی به لرزش درمی‌آید و فکرها و عقل‌ها وقتی توفانی می‌شوند پرسش‌های مرزی نیز از افق وجود از اعماق و زیرلایه‌های نهان‌تر و آشیانه‌های بکر ارض تاریخ و هستی انسان سر برمی‌کشند. تعبیر عمیق و تکان‌دهنده قرآن را در همین رابطه ملاحظه کنید: «إِذَا زُلْزَلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا؛ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا؛ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا؛ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا...».

یا به تعبیر متفکر و فیلسوف تاریخ روزگار ما «کارل لویث» هر طرح پرسش بنیادین درباره تاریخ آن‌چنان نفس را در سینه حبس و قبض می‌کند و ذهن و فکر و خرد انسان را به‌سوی چنان مغاکی می‌کشانند که دیگر به هیچ چیز پرشدنی نیست مگر ایمان و امید زلزله‌ها و تکان‌ها و توفان‌های دوره جدید که ارض تاریخ و وجود آدمی را لرزانده سخت و سنگین‌تر از آنچه گمان رفته بوده است. محشری که باستان‌شناسان در تاریخ بپاک‌کرده‌اند در هیچ دوره‌ای مشابه‌اش را تجربه نکرده و شاهد نبوده‌ایم. درانداختن طرح فلسفه باستان‌شناسی مستلزم آشنایی و بهره‌مندی از فکری و فهمی فلسفی و عمیق‌تر از تاریخ سه‌هزاره اخیر قاره‌ایست که خاورمیانه نبوی و وحیانی هم تداخل‌های گسترده و چندضلعی هم سهم و نقش موثر در روند رخدادهای آن داشته است.

در این‌جا لازم می‌بینم از دوست ارجمند جناب آقای دکتر صادق حیدری‌نیا ناشر خوش‌فکر و توانای نگارستان اندیشه که زحمات چاپ

«باستان‌شناسی در صافی جستارهای فلسفی» را متقبل شده‌اند، صمیمانه تشکر کنم. برای ایشان و همکاران شریف‌شان در مرکز نشر نگارستان اندیشه دعای خیر و آرزوی توفیق دارم. کتاب باستان‌شناسی در صافی جستارهای فلسفی شکل تکمیلی‌تر و با طرح مباحث فلسفی‌تر کتاب «باستان‌شناسی در بوته معرفت‌شناسی» است. تغییر عنوان نه از سر ذوق نه از ره اغفال پیشنهاد شده است؛ نوع مباحث جدید مطرح شده در کتاب تغییر عنوان را ایجاب می‌کرد که چنین نیز شد.

و الله عاقبة الامور

حکمت‌الله ملاصالحی

دانشگاه تهران

۱۳۹۴/۴/۱۴